

نویسنده

اولین کتاب نویسندگان بزرگ دنیا، در چه سنی منتشر شد؟

نوشتن در ساعت سه بعد از ظهر

البه توانا- آن جمله معروف را شنیده‌اید که «ساعت سه بعدازظهر برای هر کاری یا زیادی دیر است یا زیادی زود»؟ این جمله منطق زندگی خیلی‌هایمان است؛ در هر سن و سال و دوره‌ای از زندگی‌مان که باشیم، یا هنوز وقتش نرسیده‌است یا دیگر از ما گذشته! البته باعث خوش حالی است که همه آدم‌های دنیا از چنین منطقی پیروی نمی‌کنند و گرنه دست کم دنیای ادبیات خیلی سوت و کور می‌شد. بعضی نویسنده‌های بزرگ نوشتن را درست از همان سنی شروع کرده‌اند که معمولا آدم‌ها فکر می‌کنند هنوز خیلی جوان‌اند و جهان را جدی نمی‌گیرند؛ بعضی‌های دیگر شان هم، در سنی که موعد بازنشستگی و خانه‌نشینی به‌نظر می‌رسد، دست به قلم شده‌اند. پرونده امروزه مرور مختصری بر حرفه و زندگی نویسندگانی است که بی‌اعتنا به قانون‌ها و محدودیت‌های خودساخته دنیای ما، در سن و سالی نامتعارف شروع به نوشتن و رنگ آمیزی جهان کرده‌اند. آشنایی با زندگی شخصی و کاری این اربابان واژه‌ها، ذاتا جالب و جذاب است اما مایه مسرت است اگر این پرونده، نیروی محرکی باشد برای کسانی که مدت‌هاست علایقشان را به بهانه «الان وقتش نیست» سرکوب کرده‌اند.



گابریل گارسیا مارکز؛ ۲۰ سالگی

راوی تنهایی بشر

در عالم نویسندگی، کسانی که خیلی زود اسم و رسم‌دار شدند، کم نیستند اما طبعتا نوشتن درباره همه‌شان ممکن نیست؛ به همین دلیل با «گابریل گارسیا مارکز» پرونده این نواع را می‌بندیم. گابریل یا به‌قول صمیمی‌ترها «گایو»، هنوز خیلی جوان بود که نویسندگی برایش به مسئله‌ای جدی تبدیل شد و مثل خیلی دیگر از علاقه‌مندان به نوشتن، شروع به همکاری با روزنامه‌ها کرد؛ در یکی از همین روزنامه‌ها بود که داستان «سرگذشت یک غریق» را به‌صورت پاورقی چاپ کرد؛ آن هم در ۲۰ سالگی. این داستان البته سال‌ها طول کشید تا به‌صورت کتابی مستقل چاپ شود اما نویسنده جوان، مسیر خودش را پیدا کرده‌بود. «ساعت شوم»، «کسی به سر هنگ نامه نمی‌نویسد» و چند اثر دیگر خلق شد تا بالاخره موعد نوشتن «صدسال تنهایی» رسید؛ شاهکاری که به‌تنهایی کافی بود تا مارکز را به یکی از وزنه‌های ادبیات تبدیل کند. می‌گویند تمام نسخه‌های اول صدسال تنهایی، در همان هفته اول فروخته شد و تا امروز، بیش از ۵۰ میلیون نسخه از آن به فروش رفته‌است. نکته عجیب و جالب درباره گابریل این که میزان و شکل محبوبیت او، بین بقیه همکارانش کم‌نظیر است؛ عمو گایو در سال ۱۹۹۹، «مرد سال آمریکای لاتین» شناخته شد و در سال ۲۰۰۰، مردم کلمبیا با ارسال طومارهایی، از او خواستند ریاست جمهوری کلمبیا را بپذیرد که البته مارکز قبول نکرد. حالا اگر تصمیم گرفتید با این نویسنده شگفت‌انگیز بیشتر آشنا شوید، پیشنهاد می‌کنم به‌جای این که مغلوب محبوبیت «صد سال تنهایی» شوید، با «من زنده‌ام که روایت کنم» شروع کنید؛ این کتاب درواقع رمان‌گونه‌ای از زندگی مارکز است که خودش را در آن روایت و جریان زندگی و نویسنده شدنش را تعریف کرده‌است و به شناخت و فهم بهتر او و آثارش کمک زیادی می‌کند. کتاب‌های مارکز را با ترجمه «بهمن فرانزه» بخوانید که کارش یک سر و گردن از بقیه بالاتر است.



نیکلای گوگول؛ ۲۲ سالگی

شاعر زندگی

نمی‌شود از نویسندگی و نویسنده‌ها بگوییم و اسمی از روس‌ها، این غول‌های دنیای ادبیات، نیاوریم؛ موقع نوشتن از روس‌ها هم نمی‌توانیم سایه سنگین «نیکلای گوگول» را نادیده بگیریم؛ ما که هیچ، بزرگ‌ترین نویسندگان روسیه هم تا صد سال بعد از گوگول، نمی‌توانستند خود را از زیر سایه‌اش رها کنند و خواسته یا ناخواسته آثارشان رنگ و بوی نوشته‌های او را به خود می‌گرفت. نیکلای واسیلیوچ، وقتی هنوز ۲۰ سال بیشتر نداشت، تصمیم گرفت منظومه‌ای را که در دوران دبیرستان سروده‌بود، منتشر کند؛ تصمیمی که برای جوانی به سن او، قابل تحسین و بسیار جسورانه بود اما انگار اهاالی قلم آن زمان نظر دیگری داشتند؛ منظومه گوگول به‌طرز فجیعی شکست می‌خورد و نیکلای سرخورده، تقریبا تمام نسخه‌های کتابش را می‌خرد و می‌سوزاند. این سرخوردگی اما دوام زیادی نمی‌آورد؛ گوگول دو سال بعد مجموعه داستانی چاپ می‌کند به نام «شب‌هایی در قصبه نزدیک دیانتکا» که تحسین «پوشکین»، از بزرگ‌ترین شاعران روسیه را برمی‌انگیزد. چنین تشویقی در ۲۲ سالگی، انگیزه خوبی برای ادامه دادن است. بعد از آن، گوگول درخشان‌ترین آثارش یعنی «پرتره»، «دماغ» و «شتل» را می‌نویسد. به این ترتیب او خیلی زود به جرگه نویسندگان تأثیرگذار می‌پیوندد و عنوان ماهرترین و هوشیارترین قصه‌نویس روسیه را دریافت می‌کند. آثار گوگول در عین شوخ‌طبعی، عمیق، تأمل‌برانگیز و همیشه تازه است. بنابراین اگر تاکنون او را به دلیل قدیمی و کهنه بودنش به کتابخانه‌تان راه نمی‌دادید، حالا می‌توانید با خیال راحت «یادداشت‌های یک دیوانه»‌اش را با ترجمه «خشایار دیهیمی» بخوانید. پشت جلد این کتاب نوشته: «وجه مشخصه داستان‌های گوگول سادگی قصه‌نویسی، ویژگی قومی، امانت محض به زندگی و بکر بودن و سرزندگی خنده‌آور آن‌هاست که همیشه تحت تأثیر احساس عمیق غم و دلنگنی قرار می‌گیرد. همه این ویژگی‌ها یک منبع دارند؛ گوگول شاعر است، شاعر زندگی حقیقی».



ماریو بارگاس یوسا؛ ۲۳ سالگی

بزرگ و الهام‌بخش

جرقه نوشتن این پرونده، موقع خواندن کتاب «سردسته‌ها»ی «ماریو بارگاس یوسا» در ذهنم شکل گرفت. در پیشگفتار کتاب خواندم که آقای یوسا، این مجموعه داستان کوتاه را در ۲۳ سالگی نوشته‌است، موضوع قابل تأملی بود اما دریغ و حسرت‌م وقتی بیشتر شد که کتاب را تمام کردم؛ آدم در ۲۳ سالگی می‌تواند این قدر گیرا و تأثیرگذار بنویسد؟ یوسا، که حالا از مطرح‌ترین نویسندگان ادبیات لاتین است، نوشتن را از نوجوانی به‌عنوان روزنامه‌نگار شروع می‌کند. با چاپ نخستین شعرهایش و سازمان دهی اعتصابات دانشجویی، در مسیر روشنفکری قدم می‌گذارد و در سال‌های بعدی درگیر فضای سیاسی می‌شود؛ حتی یک‌بار نامزد ریاست جمهوری «پرو» می‌شود که -خوشبختانه- شکست می‌خورد. تلاش‌های ادبی یوسا اما به اندازه فعالیت‌های سیاسی‌اش ناکام نمی‌ماند؛ آقای نویسنده با نگارش اولین رمانش، «سال‌های سگی» به شهرت و موفقیت زیادی می‌رسد و بعد از آن جایزه گرفتن برایش به یک رویه معمول تبدیل می‌شود؛ «نوبل»، «سروانتس» -مهم‌ترین جایزه ادبی اسپانیا- و «نشان عالی هنر و ادبیات فرانسه» فقط تعدادی از افتخارات اوست. یوسا اگرچه خیلی زود شروع می‌کند و خیلی زود نامش سر زبان‌ها می‌افتد اما هیچ‌وقت فکر نمی‌کرده روزی به جایی برسد که اسمش کنار «فولتئس» و «مارکز» بزرگ بیاید. خودش در مصاحبه‌ای گفته‌است: «زمانی که من نویسنده‌ی را شروع کردم، یک نویسنده آمریکای لاتینی‌شدن به معنای نویسنده‌ای حاشیه‌ای‌شدن بود. آن زمان هنوز توجه جهانی به ادبیات آمریکای لاتین ایجاد نشده‌بود و اگر اهل پرو یا شیلی بودی و تصمیم می‌گرفتی نویسنده شوی، فکر کردن به موفقیت خیلی سخت بود؛ چرا که در این کشورها هیچ انتشاراتی وجود نداشت». اگر تاکنون کتابی از یوسا نخوانده‌اید، از این به‌بعد می‌توانید روی او به‌عنوان یک نویسنده الهام‌بخش حساب کنید؛ «سور پُر»، «مرگ در آند» و «گفت‌وگو در کاندرال» را با ترجمه دقیق و روان «عبدا... کوثری» بخوانید و «چرا ادبیات؟» را هم به دوستان کتاب‌خوانتان پیشنهاد بدهید.



بهومیل هرابال؛ ۴۹ سالگی

محبوب مردم، مغضوب قدرت

«بهومیل هرابال»، از معدود نویسندگان چک است که ما، هم خوب او را می‌شناسیم و هم طرفدارش هستیم. بهومیل هم مثل دو نویسنده دیگر این بخش، تحصیل کرده بود؛ او رشته حقوق را تا مقطع دکتری ادامه داد ولی بعد از تمام کردن دانشگاه، به‌جای وکیل و قاضی شدن، به‌قول خودش رفت سراغ مشاغلی جنون‌آمیز؛ سوزن‌بانی را آه‌هن و راهنمایی قطارها، نمایندگی بیمه، دست‌فروش دوره‌گرد اسباب‌بازی، کارگر ذوب‌آهن و کار در کارگاه پرس کاغذ باطله، که این آخری خمیرمایه رمان «تنهایی پر هیاو» را فراهم کرد؛ کتابی تأثیرگذار که خیلی‌هایمان هرابال را با آن می‌شناسیم. مجموعه «مرواریدهای اعماق»، اولین اثر نویسنده، وقتی چاپ شد که او ۴۹ ساله بود؛ اتفاقی نیرهنگام اما موفقیت‌آمیز. این کتاب، طی یکی دو ساعت به فروش رفت، نایاب شد و در ادبیات معاصر چک، شگفتی آفرید. بعد از آن تا پایان عمر هشتادوچندساله بهومیل، تقریبا هر دو سال یک‌بار، یک کتاب از او چاپ شد؛ البته بسیار سخت و مشقت‌بار؛ چراکه نظام حاکم، تم انتقادی آثار او را تحمل نمی‌کرد؛ بنابراین بسیاری از آثار هرابال، ابتدا در کشورهای دیگر چاپ می‌شد و سر زبان‌ها می‌افتاد و بعد از آن که میلیون‌ها نفر آن‌ها را می‌خواندند تازه در داخل کشور اجازه انتشار می‌یافت. «تنهایی پر هیاو» هم چنین سر نوشتی داشت؛ هرابال ۶۰ ساله این کتاب را در سال‌های سلطه نظام کمونیستی بر کشورش نوشت، آن زمان کاملا مخفیانه و به‌صورت زیراکسی در نسخه‌های محدود منتشر شد اما چیزی نگذشت که به خارج راه یافت، در تیراژ وسیع چاپ و به چندین زبان ترجمه شد. با این‌همه، هرابال هرگز سیاسی‌نویس نبود؛ مهارت او در نمایش زندگی انسان‌هایی که از قاعده‌ها و هنجارهای رایج گریزانند، باعث می‌شد متولیان و مأموران نظام درباره او بدگمان باشند و حتی از او اوهامه داشته‌باشند. اگر تابه‌حال از این نویسنده پیشرو و متفاوت، کتابی نخوانده‌اید «تنهایی پر هیاو» را با ترجمه «پرویز دویلی» بخوانید؛ قصه درباره مأمور خمیر کردن کتاب‌های ممنوعه‌است که به‌جای نابود کردن کتاب‌ها، آن‌ها را با ولعی سیری ناپذیر می‌خواند.



لویی فردینان سلین؛ ۴۰ سالگی

طیب رنج‌ها

یکی دیگر از نویسندگانی که در آستانه چهل سالگی وارد دنیای ادبیات شد، «لویی فردینان سلین» بود. زندگی این نویسنده- پزشک فرانسوی، پر از فراز و نشیب بود؛ کودکی نابه‌سامانی داشت و پدر و مادری همیشه ناراضی؛ وقتی بچه بود او را به دایه سپردند، وقتی بزرگ‌تر شد صلاح دانستند به‌جای ادامه تحصیل، راهی بازار کسب و کارش کنند، شاگردی و کارآموزی در حرفه‌های مختلف بخشی از دوران جوانی‌اش و دوری از خانواده بخشی از زندگی‌اش بود. در دو جنگ جهانی شرکت کرد و در جنگ جهانی اول زخمی شد. به دلیل اظهارات ضدیهودی‌اش مورد غضب حکومت قرار گرفت، سال‌ها به‌ناچار خارج از کشور زندگی کرد و مدتی هم به زندان افتاد. با این‌همه، معلوم نیست با چه قدرت و انگیزه‌ای سراغ پزشکی رفت. مدرکش را که گرفت، سفرهایش به مناطق دورافتاده برای طبابت را شروع کرد. او همچنین در درمانگاه‌های محله های فقیرنشین کار می‌کرد و در اوقات فراغتش می‌نوشت. سرریز همه این پستی و بلندی و تجربه، در نهایت تبدیل به یک کتاب بی‌نظیر می‌شود؛ «سفر به انتهای شب» که سلین را در میان سالی مشهور قالب‌های روایی کلیشه‌ای، بسیار هم مورد انتقاد قرار می‌گیرد اما روند خلق شاهکارهایش پر قدرت ادامه پیدا می‌کند. «مرگ قسطنی»، دومین اثر سلین، رمانی اتوبیوگرافیک است که با همه تلخی و سیاهی‌اش، نقطه روشنی در دنیای ادبیات به‌شمار می‌رود؛ این اثر روایت‌کننده رنج‌ها و ناکامی‌های مردم فرانسه در عصر تلایلی است؛ دورانی که به بی‌قیدی و خویشختی در تاریخ فرانسه مشهور است. سلین با مخاطبیش تعارف ندارد، همه‌چیز را همان‌طور که هست نشان می‌دهد؛ اگر از رویارویی با واقعیت آزاددهنده جهان آزرد نمی‌شوید؛ سلین بخوانید ترجیحا با ترجمه «مهدی سبحانی».



نیکوس کازانتزاکیس؛ ۴۰ سالگی

سیر و سلوک در دنیای کلمات

«زوربای یونانی» یکی از کتاب‌هایی است که تقریبا در همه فهرست های «کتاب‌هایی که باید بخوانیم» توصیه شده‌است. نویسنده یونانی این کتاب، «نیکوس کازانتزاکیس»، از آن‌هایی است که یک‌کنه می‌تواند میزان امید به زندگی را چندین پله افزایش بدهد. نیکوس، سال ۱۸۸۳ به دنیا می‌آید و سال ۱۹۲۳، یعنی در ۴۰ سالگی اولین کتابش، «سیر و سلوک» را منتشر می‌کند؛ کتاب کوچکی که اساس تفکرات فلسفی او را تشکیل می‌دهد و بعدها درباره‌اش می‌نویسد: «کتاب سیر و سلوک مانند دانه‌ای بود که رویش دیگر آثارم را باعث شد و پس از آن هرچه نوشتم تفسیر و تصویری از آن بود» و این یعنی آقای کازانتزاکیس تازه از ۴۰ گذاشته‌است. «زوربای یونانی» همان اثری است که اسم او را به‌عنوان نویسنده‌ای بزرگ، مطرح می‌کند. اگر می‌خواهید بدانید جناب نویسنده تا پیش از میان‌سالگی چه کار می‌کرده که نوشتن را این همه به تعویق انداخته‌است، برایتان توضیح می‌دهم: کازانتزاکیس بعد از تمام کردن دبیرستان، مثل هر شاگرد خوب دیگری وارد دانشگاه می‌شود و بعد از گرفتن دکترای علوم قضایی از دانشگاه بیرون می‌آید. در جنگ بالکان وارد ارتش یونان می‌شود و علیه دشمن مبارزه می‌کند. بعد از جنگ، شغل مدیریت کل را در وزارت امورا اجتماعی می‌پذیرد و یک مدت هم نماینده یونسکو در پاریس می‌شود. حالا با این‌همه اگر هنوز باور ندارید که در میان‌سالگی هم می‌شود خلاق و شکوفا بود، «زوربای یونانی» را با ترجمه «محمد قاضی» بخوانید. داستان این رمان، درباره جوانی است که در سفرش با فردی به نام زوربا آشنا می‌شود و در جریان داستان و هم‌نشینی با او، به نوعی شهود و خودشناسی دست پیدا می‌کند. بعضی‌ها معتقدند این نیاز در درک خویشتن، همان نیروی محر که خود کازانتزاکیس، در خلق آثارش است.